

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث نظريه مرحوم نائيني

بحث در نظريه مرحوم محقق نائینی در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بود، عرض کردیم آنچه که در فوائد الاصول آمده با آنچه که در اجود التقريرات از ایشان نوشته شده، مقداري تفاوت دارد؛ ابتدا آنچه را که در کتاب فوائد الاصول جلد سوم صفحه 105 به بعد بود را توضیح دادیم و بعد به آنچه که در اجود التقريرات آمده اشاره ای خواهیم کرد. ایشان فرمودند: در تحقیق مسئله باید در سه مورد بحث کنیم؛ یکی اینکه جمع بین امارات و طرق با حکم واقعی چگونه است؟ دوم، جمع بین اصول عملیه محرز و با واقع چگونه است؟ و سوم، جمع بین اصول عملیه غیر محرز با حکم واقعی چگونه است؟

جمع بین اصول عملیه محرز و احکام واقعی

مورد اول را توضیح دادیم؛ اما در مورد دوم، که جمع بین اصول عملیه محرز - مثل استصحاب که در آن طریقت و کاشفیت هم وجود دارد - با آنچه که شارع در واقع جعل کرده، چگونه است؟ می فرمایند در اصول عملیه محرز، موضوع اصول عملیه شك است که با وجود شك - یعنی مردد بودن - راهی به سوی واقع نداریم؛ بر خلاف ظن، که يك طریقت ناقصه و اراده ناقص از واقع دارد. پس، شك هیچ مرآتیتی و کاشفیتی ندارد؛ بنابراین، نمی تواند ما را به واقع برساند؛ و شارع هم نمی تواند در اینجا مانند مورد امارات از راه تتمیم کاشفیت وارد شود؛ پس، چه باید کرد و مجعول در باب اصول محرز چیست؟ ایشان می فرماید: مجعول این است که شارع ما را موظف کرده که یکی از دو طرف شك را اخذ کرده و طرف دیگر را الغا کنیم. در استصحاب، کسی که قبلاً یقین به طهارت دارد و الآن در ثبوت و عدم ثبوت طهارت شك دارد، شارع ما را مکلف می کند به اینکه عملاً بنای خودمان را بر اخذ به حالت سابقه قرار دهیم؛ یعنی طهارت را اخذ و خلاف طهارت را الغا کند.

بنابراین، مجعول در اصول عملیه محرز، به نظر مرحوم محقق نائینی عبارتست از **البناء العملي على احد طرفي الشك و الغاء الطرف الآخر**؛ و یا مثلاً در باب قاعده تجاوز، بنا بر این که قاعده تجاوز از اصول باشد و عنوان اماره نداشته باشد، اگر کسی بعد از عبور از محل شك کند که آیا رکوع را انجام داده یا نه؟ قاعده تجاوز می گوید: «قد رکعت»، معنایش این است که بنای عملی اش باید بر این باشد که رکوع را انجام داده است و عدم الركوع که طرف دوم است را الغا کند. مرحوم نائینی می فرماید: آنچه که ما در باب اصول محرز بیان می کنیم، همان است که مرحوم شیخ در باب امارات بیان کرده است؛ و اینجا از نظریه مرحوم شیخ تعبیر به هو هویت می کند. شیخ در باب امارات روی مصلحت سلوکیه فرمود، شارع فرموده است مؤدی را بمنزلة الواقع بدانید.

مرحوم نائینی می‌فرماید: به نظر ما، در اصول عملیه‌ی محرزّه باید این مطلب را بیان کرد که شارع ما را متعبد می‌کند که عملاً بنا را بگذاریم بر اینکه مقتضای این اصل محرز، همان واقع است؛ مقتضای استصحاب واقع است، مقتضای قاعده تجاوز واقع است، مقتضای اصالة الصحة واقع است؛ همان هو هویتی که مرحوم شیخ در باب امارات بیان کرد. **اشکال مرحوم نائینی به مرحوم شیخ:** اینجا مرحوم نائینی اشکالی هم به مرحوم شیخ وارد می‌کند و می‌فرماید: شما که در باب امارات، هو هویت را قایل شدید، اصول عملیه محرزّه هم همینطور است، چرا می‌آید بین مثبتات امارات و مثبتات اصول عملیه فرق می‌گذارید و می‌گویید مثبتات امارات حجیت دارد؛ اگر يك اماره مثبت، يك لازم عادی یا لازم عقلی بود، می‌گویید اعتبار دارد؛ اما به اصول عملیه که می‌رسید، می‌گویید مثبتات اصول عملیه اعتبار ندارد. اگر مجعول در باب اصول عملیه همان مجعول در باب امارات است، نباید در مثبتات اینها فرق بگذارید.

جمع بین اصول عملیه غیرمحرزّه و احکام واقعی

مرحوم نائینی در مورد اصول غیر محرزّه می‌فرمایند: در اصول غیر محرزّه مثل اصالة الاحتیاط، اصالة البرائة، کسی نمی‌تواند هو هویت را بیان کند؛ بلکه در اصول عملیه غیر محرزّه بناء العملی علی احد الطرفی الشك است؛ بالاخره باید یکی از دو طرف شك را بگیرد و طرف دیگر را هم الغاء نمی‌کند؛ مثلاً شك می‌کند که آیا فلان عمل واجب است یا واجب نیست؛ اصالة البرائة می‌آید یکی از دو طرف که عبارت از عدم الوجوب است را اخذ می‌کند. تعبیرشان این است: **مجرد البناء علی احد طرفی الشك من دون الغاء الطرف الآخر و البناء علی عدمه بل مع حفظ الشك يحکم علی احد طرفیه بالوضع او الرفع.** در اصول عملیه محرزّه وقتی بناء عملی‌اش بر يك طرف و الغاء طرف دیگر است، بدین معنا است که گویا شك دیگر محفوظ نیست؛ در استصحاب، گویا دیگر شکی نیست و بنا را می‌گذارد بر یقین سابق؛ و همین‌طور است در قاعده تجاوز؛ اما در اصول عملیه غیرمحرزّه مثل اصالة البرائة، عملاً یکی از دو طرف شك را می‌گیرد، اما طرف دیگر را نمی‌تواند الغاء کند، و لذا، حالت شك محفوظ می‌ماند.

بنا به نظر مرحوم نائینی، اصول عملیه غیرمحرزّه از تمام موارد دیگر جمع بین حکم ظاهری و واقعی مشکل‌تر است؛ یعنی جمع بین حکم واقعی و ظاهری در امارات آسان است؛ يك مرحله مشکل‌تر جمع بین حکم واقعی و اصول محرزّه است و بعد از آن در رتبه بعدی و از همه مشکل‌تر، اصول غیرمحرزّه است؛ برای اینکه در اصول غیرمحرزّه شارع بیان می‌کند در هنگام شك در حلیت و عدم حلیت یک شیء، قاعده «کل شیء لك حلال» می‌آید، شارع حلیت ظاهریه را جعل می‌کند؛ یعنی در اینجا حکم تکلیفی داریم بر خلاف امارات که حکم ظاهری نداریم؛ جمع بین این دو بسیار مشکل است. شیخ انصاری **اعلی الله مقامه الشریف** از راه اختلاف رتبه مشکل را حل می‌کند؛ می‌گوید حلیت ظاهریه رتبتاً متأخر از حرمت واقعی است. ما نظریه شیخ را گفتیم، نائینی هم اینجا اشاره می‌کند و همان اشکالی که مرحوم آخوند بر مرحوم شیخ وارد کرد - که اشکال واردی هم هست - را در اینجا ذکر می‌کند که ما آن را تکرار نمی‌کنیم.

سپس می‌فرمایند: ممکن است کسی بگوید همان راهی که در باب ترتب بیان شد، در اینجا بیاید؛ بگوییم خطاب ترتبی مثال ترتب صلاة و ازاله در مسجد است، که عده‌ای برای تصحیح نماز از راه خطاب ترتبی وارد شدند و گفته‌اند در فرض عصیان اهم خطاب به مهم - یعنی صلاة - فعلیت دارد و بنابراین، اگر کسی ازاله مسجد را ترک کرد و به نماز ایستاد، نمازش صحیح است. مرحوم نائینی می‌فرمایند: اینجا نمی‌توانیم این حرف را بزنیم؛ برای اینکه یکی از مبانی در باب ترتب این است که خطاب اهم اطلاق نداشته باشد؛ یعنی شارع که امر به ازاله کرده است، این امر اطلاق نداشته باشد، نگوید تو چه بخواهی نماز بخوانی و چه نخواهی نماز بخوانی، چه ازاله را عصیان کنی و چه عصیان نکنی، «ازل النجاسة». اگر بگوییم چنین اطلاقی دارد، اصلاً دیگر جای ترتب نیست و باید ازاله نجاست صورت گیرد.

ترتب در جایی است که بگوییم خطاب به اهم اطلاقی ندارد. اما در مانحن فیه، حکم واقعی و حکم ظاهری داریم، اگر کسی

بخواهد بگوید حکم ظاهری از قبیل خطاب و ترتبی نسبت به حکم واقعی است، شرطش این است که حکم واقعی اطلاق نداشته باشد؛ در حالی که همه گرفتاری‌ها در جمع بین حکم واقعی و ظاهری این است که می‌گوییم **ان لله تبارك و تعالی احکاماً واقعیة فعلیة مشتركة بین العالم و الجاهل**، یعنی حکم واقعی اطلاق دارد و شامل عالم و جاهل می‌شود؛ با وجود این اطلاق، دیگر مجالی برای خطاب ترتبی نیست. لذا، می‌فرماید: علاوه بر کنار گذاشتن راه مرحوم شیخ، راه خطاب ترتبی را هم باید کنار گذاریم. ایشان برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری در اصول عملیه‌ی غیر محرزه، می‌گویند حکم ظاهری به عنوان متمم جعل برای حکم واقعی است. توضیح می‌دهند که مسئله متمم جعل جاهای زیادی مشکلات را حل کرده است؛ در بحث قصد قربت در متعلق امر، کسانی که می‌گویند اخذ قصد قربت در متعلق محال است؛ مثل خود مرحوم نائینی و مشهور، از همین راه متمم جعل وارد می‌شوند.

متمم جعل یعنی يك دليل و بیان دیگر که متمم بیان اول است می‌آید و بیان اول را درست می‌کند. و یا در باب واجب مشروط مثل حج که وجوبش مشروط به فرا رسیدن زمان حج است، می‌فرمایند شارع نمی‌تواند وجوب السیر الی الحج را در خود دلیل ذکر کند، و در اینجا باید با يك دليل دیگری بنام متمم جعل آن را بیان کند. از دیگر موارد متمم جعل، زن مستحاضه اگر روزه امروزش را بخواهد صحیحاً انجام بدهد، دلیلی که می‌گوید غسل مستحاضه بعنوان این صوم باید انجام شود نیز از راه متمم جعل است. در مانحن فیه هم می‌فرمایند ما از راه متمم جعل باید درست کنیم؛ می‌فرمایند اگر در خود احکام واقعیة دقت کنیم، این احکام نمی‌توانند بگویند که فی حالة الشك باقی هستیم؛ طبق نظر اینان حقیقت حکم داعویت است، شارع که حرمت واقعیة‌ای را جعل می‌کند، این خودش توان ندارد که به لسان خودش بگوید من داعویت دارم حتی فی زمان الشك. اگر شارع حکمی را در واقع جعل کرده است و به درجه‌ای از اهمیت است که در زمان شك نیز می‌خواهد محفوظ بماند، مثلاً حرمت شرب تتون به اندازه‌ای برای شارع اهمیت دارد که می‌خواهد این حکم در زمان شك نیز محفوظ باشد، در اینجا خود دلیلی که می‌گوید شرب تتون حرام است، قابلیت بیان چنین مطلبی را ندارد و داعویت فی زمان الشك ندارد؛ لذا، شارع باید راه دیگری را اختیار کند.

می‌گوید در زمان شك، احتیاط کن؛ در تمام مواردی که شارع احتیاط را واجب کرده است، در شبهات حکمیة قبل الفحص، به همین دلیل است. اصالة الاحتیاط که يك اصل غیرمحرز است، متمم آن دلیلی است که می‌گوید شرب تتون حرام است. ایشان می‌گویند اگر احتیاط را با این بیان تحلیل کنیم، در این صورت، احتیاط متمم حرمت واقعیة است و نه در مقابل آن؛ این احتیاط وجوب نفسی دارد و نه مقدمی. یعنی اگر کسی با این احتیاط مخالفت کرد، بخاطر مخالفت با این احتیاط عقاب می‌شود؛ منتها می‌گویند وجوب نفسی طریقی دارد؛ طریقی است برای اینکه آن واقع محفوظ بماند. اگر آن واقع نبود این وجوب احتیاط هم نبود. اما گاه درجه اهمیت حکم واقعی به حدی نیست که شارع به این اندازه برای آن اهمیت قائل شود که در زمان شك هم بخواهد کاری کند که آن را حفظ کند، اینجا می‌آید اصلی که مکلف را ایمن از مخالفت واقع کند، جعل می‌کند؛ و این اصل مأمن است؛ یعنی اصالة البرائة‌ای را می‌آورد و با این اصالة البرائة، مکلف را از مسئله مخالفت با واقع ایمن نگه می‌دارد. اصل مأمن مثل رفع ما لا يعلمون □ كل شيء لك حلال . حالا تمام حرف‌ها در این اصل مأمن است؛ ممکن است کسی بگوید با این اصل مأمن، يك حلیت ظاهری می‌آید، این حلیت ظاهری با حرمت واقعی چگونه جمع می‌شود؟

ایشان می‌فرماید: این اصل مأمن به جای اصالة الاحتیاط آمده است؛ شارع می‌توانسته در اینجا اصالة الاحتیاط را بیاورد، اما به جای آن اصالة الاباحة را آورده است؛ و چون قبلاً گفتیم اصالة الاحتیاط در طول واقع و طریقی به واقع است، این اصل مأمن نیز در طول واقع است؛ یعنی خودش يك حکم تکلیفی در عرض واقع نیست و بلکه در طول آن است. و در این صورت، مشکل حل می‌شود. لذا، قبلاً نیز عرض کردیم که راه دوم مرحوم شیخ - که از آن به اختلاف رتبه تعبیر می‌کنیم - را مرحوم نائینی به بیان دیگری قائل است؛ یعنی مرحوم نائینی نیز به مسئله طولیت قائل است. این بود نظریه مرحوم نائینی در **فوائد الاصول**، آقایان امشب **اجود التقريرات**، جلد 3، صفحه 123 به بعد را هم ببینید، فردا انشاءالله اختلاف بین این دو بیان را خواهیم گفت و سپس، جواب مرحوم نائینی را نیز می‌دهیم. و کم کم بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری تمام و وارد بحث دیگری می‌شویم. و

